

بربرها

شرح ذیل توصیفی است که یکی از سربازان قدیم رم موسوم به امیانوس مارسلنیوس در اواخر قرن چهاردهم از طوایف هن (Huns) نموده است :

« قبائلی که بنام هن معروف و در تواریخ و اساطیر قدیم هم حتی بطور تحقیق ذکری از آنها نشده است در ماوراء دریای آزوف و در امتداد سواحل اقیانوس منجمد زندگانی می نمایند، از حیث توحش این قبائل منحصر بفرد و عظیم النظیرند - بمجرد تولد طفل صورت او را با آهن سرخ داغ میکنند تا از بیرون آمدن مو بکلی جلوگیری شود - بالنتیجه افراد بالغ این قوم چملمگی غیر ملتجی و کریه المنظر می شوند. گردن ها کلفت - جثه ها عظیم - پاها قوی و بهم چسبیده و کوتاه - اگر عبارت ساده تری بخواهیم بیان کرده باشیم این جانوران دو پا را باید به غولهای بی شاخ و دم بیابان تشبیه نمائیم - معذالك نمیتوان منکر شد که با آنهمه غرابت اندام و گراحت منظر این قوم از شکل و هیئت انسانی خارج نیستند - منتهی سخت جانی و خشونت آنها بقدری است که مادامیکه ریشه های درخت در دست رس است با اغذیه و اطعمه لذیذ مطلقا سر و کاری ندارند. گوشت نیمه خام حیوانات را هم گاهگاهی با حرارت بدن خود یا با حرارت بدن اسبهای خود گرم کرده می خورند بدینمعنی که گوشت را میان دو ران خود یا روی کمر اسبها برای مدتی می گذارند تا گرم شود .

« دیگر آنکه هیچگاه خانه های مسقف برای پناه گناه خود ترتیب نمی دهند . همانقسمی که معمولاً مردم از قبور فراری هستند

طایفه هن نیز از خانه و آشیانه فراری و اساساً خانه را مناسب بامشی زندگی خویش نمیدانند. در میان تمام این جمعیت يك کلبه بوربائی حتی برای نمونه هم یافت نمیشود. افراد این قوم علی‌الدوام در جنگل و کوهستان سرگردان و از آغاز طفولیت یا اوقاتی که در گهواره شیر می‌خورند بسرما و گرما و گرسنگی و تشنگی خود می‌کنند.

« در میان تمام این قبیله یکنفر را نمی‌بینید که بتواند بیست و چهار ساعت شبانه روز را از اسب پیاده نشود. اکل و شرب و خرید و فروش همه سواره انجام میگیرد. عجب‌تر اینکه خواب را هم روی زمین می‌کنند و اغلب اوقات بر فراز اسب بخوابهای عمیق و طولانی فرو میروند و این اعمال امری عادی تلقی میشود.

« زراعت بین این جماعت لامکان خانه بدوش ابدأ مرسوم نیست. قاعده و قانون معینی هادی عملیات و حاکم بر زندگانی آنها نمیباشد و پیوسته از این مکان بان مکان در عرابه‌ها و گاریهائی که بمنزله خانه آنهاست بصحرا گردی و طواف اشغال دارند. »

اما بر اثر معاشرت و مجالست با رومی‌ها و مجاورت با تمدن روم تغییرات عظیمی در وضع زندگانی آنها تولید شده و رفته‌رفته ظاهر زندگانی خود را مطابق تمدن روم اصلاح نمودند. قبائل ژرمن نیز که از قسمت اروپای شمالی بامپراطوری روم هجوم آور شدند همین تحولات و تطورات را پیمودند ولی بهر نقطه آبادی قدم نهادند آن مکان را با خاک و خاکستر یکسان نمودند. در اوائل قرن پنجم سن ژروم گفته است: « هاینس آن شهر زیبا اشغال و ویران گشت. چندین هزار نفر از اهالی کلیسا قتل عام شدند. شهر و رزمز بعد از محاصره ممتدی نیست و نابود گردید. سکنه شهر معظم و مقتدر ریمز و همچنین قاطبه اهالی بلاد امنیز و

اراس و اسپیر و استراسبوك را باسارت بجانب آلمان بردند . آکیتن و ایالات لیون و ناربون بااستنای یکی دو شهر بکلی خالی السکنه شد . اما اهالی نقاطی که هنوز پراکنده و متواری نشده اند از یکطرف دستخوش تهدید شمشیر محاصرین واقع گردیده و از طرف دیگر دوچار عفريت مهیب قحط و غلاء بودند . اسپانیول هنوز خاطرات ماگرازا، تهاجمات سیمبری را فراموش نکرده و بانتظار وقوع حوادثی که سایر ایالات را نیست و نابود ساخته است پیوسته روحاً در قلق و اضطراب است . « بدیهی است در تحت تأثیر چنین وضعیات و محیط پر مخاطره اطفال بقسمی تربیت می شدند که در مقابل شائد تاب تحمل داشته و درآغاز جوانی در زندگانی سلحشوری و تطاولات ایل خود شرکت می جستند .

اسپور در قرون وسطی

اگرچه بمرور دهور طوایف بربری مزبور زندگانی بیابانگردی را ترك گفته و در نقاط مختلفه امپراطوری رم کم و بیش تمکن و توطن گردیده علم و ادب ، آئین و مذهب و حتی زبان ممالکی را که مقهور و مسخر می کردند اختیار نمودند . معذک رویه اصلی خود را از دست نداده و جوانان خود را دلیر و پر طاقت پرورش می دادند . در قرون وسطی جمیع مردم بزرگ و کوچک از تفریحات دماغی و اسپور در هوای آزاد استفاده کرده ولذت می بردند . بهترین تفریحات عبارت بود از صیادی و ماهیگیری و شکار با قوش . تیر اندازی با تیر و کمان و فلاخن بازی بهمه پسران تعلیم داده می شد و بالاخصار دو ، پیرش ، کشتی گیری و شناوری که مولد زور و زرنگی و طاقت است ترویج و تشویق می گردید .

آموختن فنون فوق‌الذکر امری اختیاری نبود مخصوصاً تیر اندازی با تیر و کمان اجباری و از وظایف حکام و قضاة یکی این بود که در چمنزارهای دهات یا میدانگاه‌هایی که در شهرها برای مشق تیر اندازی در ایام یکشنبه و اوقات تعطیل تأسیس کرده بودند حضور بهم رسانده مراقب باشند که مسامحه و غفلتی در انجام این فرائض رخ ندهد.

تشویق رسی از تیر اندازی

از قرار معلوم بازبھائی که کمتر جنبه جدی داشت بیشتر طرف توجه واقع می شد زیرا در سنه ۱۳۶۳ سلطان عصر ادوارد سوم، به فرمانفرمای کنت مینوسد:

« سابقاً اهالی مملکت ما از عالی ودانی معتاد به تیراندازی بوده و در این فن کسب عھارت مینمودند. در ظل حمایت پروردگار از این رهگذر ملك و ملت پیوسته بهره مند و مفتخر و در محاربات فتوحات بزرگ نصیب ما می شد - علم تیر و کمان بدبختانه امروزه بکلی مبتذل و ناپسند گردیده و بجای آن سنک پرانی و مبارزات با چوب و آهن معمول شده است. بعضی بقوت بال و چوگان بازی و برخی دیگر بشکار خرگوش بوسیله تازی و خروس جنگی و سایر تفریحات بی ثمری که شایسته مردان اهل نیست اشتغال یافته اند و بالتبعیجه بیم آن می رود که مملکت دیر یازود خدای نخواستہ از حلیه تیر اندازان بکلی محروم گردد.

• از آنجا که میل و اراده ما بر این تعلق کمرفته است که بطریق مناسبی در مقام علاج واقعه بر آئیم بنا بر این امر و مقرر می داریم که نیات ما را در تمام اقطار مملکت ابلاغ و اعلام نمائید

تاکلیه افراد توانای صحیح المزاج در ایام تعطیل باموختن زیر اندازی و بممارست در تیر و کمان اشتغال جویند .

« بعلاوه باید بعموم ملت اخطار نمایند که براندن سنک و چوب و آهن ، توپ بازی فوت بلل ، چوکان بازی ، عید خرگوش ، خروس جنگی و سایر بازیهای کاهلانه اکیداً ممنوع و مرتکبین توقیف و به حبس محکوم خواهند گردید . »

جانشین پادشاه فوق الذکر در سنه ۱۳۸۸ فرمان صادر نمود که بموجب آن کلیه مستخدمین و کارگران را ملزم بداشتن تیروکمان و بکار بردن آن در ایام یگشنبه و اوقات تعطیل می ساخت . بعلاوه حکم مزبور آنها را مجبور می نمود که تنیس و فوت بال و تخت نرد و سنک پرانی و سایر بازیهای نظیر آنها متروک و موقوف نمایند . در هر دهکده ای یک جریب زمین در جوار کلیسا برای این کار تخصیص داده و مدت‌های متمادی بعد از قرن چهاردهم زراعت اراضی مزبور امری خلاف قانون شناخته می شد . مالک ملک هم مجاز نبود در محوطه که از اراضی خود او برای این امر معین و مشخص گردیده تجاوزات یا تصرفات مالکانه بنماید .

کلیسا و تربیت بدنی

مراد و منظور اولیای امور از تربیت بدنی مهیا ساختن ملت برای جنگ بود و حال اینکه خود ملت تربیت بدنی را بیشتر امری تفریحی و تفننی می شمرد . کلیسا و طبقه روحانیون نیز بطور کلی پیرو این اصل بودند که مراد از تربیت جسمانی تفریح بوده و بدین

احاظ از حیث کمیت و میزان تفریح بتقلیل و تحدید آن قائل بودند. در قرون اولیه ظهور مسیحیت زندگانی را از احاظ زهد و تقوی تلقی می نمودند. قوه مسلطه مشتهیات بر هر کس مکشوف و تأثیرات فساد انگیز شهوت رانی در جامعه پر وسوسه قرون بعد بخوبی نمایان گردید. یکی از آمال بزرگ هر عیسوی این بود که نفس را مطیع و منقاد خویش نماید نه خویش را بنده نفس. بنا بر این عالی ترین نصب العین در طرد و نفی کلیه لذات جسمانی و قبول همه نوع رنج و تعب تشخیص داده می شد. بعضی از زاهدان گوشه نشین و راهبان عقیف و تقوی پرست عهد قدیم در اتخاذ این اصول راه افراط پیموده و نماینده افراطی آن طرز زندگانی معرفی میشدند.

همینکه مسیحیت آیین رسمی امپراطوری روم اعلان گردید تغییرات عظیمی و اصل گشت. جم غفیری بدون اینکه بی بکنه حقایق برده و جداً معتقد با اصول و موازین مزبور باشند رو بکلیسا آورده و کمال مطلوبی که برای معدودی عیسویان ستمدیده غیور قابل-الحصول بود در نظر جماعت انبوه و بی ذوقی که بکیش مزبور گرویده بودند نا مناسب و غیر مطلوب بنظر می رسید - طولی نکشید که سیل بربریت بطرف کلیسا رو آور شد و کلیسا - همینقدر که می توانست مهاجرین خشن و بی تمیزی را که بمسلك مسیحیت منسلك می گشتند براه راست هدایت نموده و ارتکاب علنی منهیات و معاصی ممنوع سازد قانع و خشنود بود. اوضاع و احوال زمال دو سنخ زندگانی را موجد شد: در مورد روحانیون و راهبین و نارکین دنیا که عمر خود را مصروف مذهب مینمودند کلیسا این طبقه را امر داده بود ریاضت

را که تنها راه تزکیه و اعتلاء روح است پیشه خویش سازند . اما چنانچه توده ملت مادیات را بر روحیات برتری میداد ولی همینقدر مواظ و مناهمی را واجب الرعایه می دانست کلیسا دیگر خرج نداشت . بنابراین چنانکه ملاحظه شد بوسیله تحریم هوا و هوس و اجتناب از استراحت و تأمل زحمت تربیت جسمانی را از جنبه منفی حقیقی آن اتخاذ نموده بودند ولی این نکته را نباید فراموش کرد که ارتیاض امری اختیاری بود و فقط آسانی بر ریاضت و مسک نفس و ادار میشدند که حیات مذهبی را برای خود انتخاب می نمودند و هر فردی آزاد بود از راه پرهیز مثل مخصوص برای تطهیر و تزکیه نفس خویش اختیار نماید .

اما در مورد توده ملت کلیسا عهده دار بود جامعه را گذشته از اینکه براه حق ارشاد نماید علوم دنیوی را نیز بانها آموخته و طلاب را مجاز می نمود که اوقات تنفس و بیکاری خود را به تفریح و تنفس بر گذار نمایند و مادامیکه بساعات تحصیل درس تجاوزی نمی شد بهیچوجه دخالتی در نوع تفریحات نداشتند مثلا در نظامنامه های اولیه دار الفنونهای اکسفورد و کالجریج موادی که مشوق و یا مجوز ورزش باشد بهیچوجه دیده نمی شد . حتی اینکه از روح نظامات مزبوره استنباط میشد که میخواستند ورزش را بالعکس محدود سازند - عجب تر اینکه بازی با توب و چوکان را هم یاره اوقات ممنوع و مذموم می شمرده اند . عکس العمل این ممنوعیتها در اخلاق عمومی بزودی مشاعده شد . منجمله (بمصداق الانسان حریص علی ما منع) در شکار با قوش که از محرّمات بود محصلین بیشتر از بیشتر راه افراط را می پیروند و در مقابل روح سرشار و عشق مفرطی که بگردش

و تفریح در دماغ ملل قرون وسطی حکمفرما بود هیچ چیزی قدرت عرض اندام نداشت مانند اینکه بمناسبت کزچکی شهرها و قرب مسافت بیلافات و جنکلها موجبات خروج از تنگنای منازل و التجاء بهوای آزاد من حیث المجموع فراهم بود .

مجازات در مدارس قرون وسطی

یکی از طرقی که برای تربیت حقیقی بدن محصلین در مدارس قرون وسطی اتخاذ کرده بودند کما آنکه همان رویه در امپراطوری قدیم روم و اکثر مدارس متاخره نیز معمول بوده و هست تشبث به تنبیه و مجازات است . شدت و تواتر تنبیهات قطعاً از لحاظ این بوده است که محصل را بتحمل رنج و سختی معتاد سازند - بدیهی است بر اثر انعکاس خشونت اخلاق عمومی آن عصر نوع مجازات شدید تر از قرون متأخر بوده است و اقوی دلیل براینکه در مجازات تعدد می کرده اند اینست که حتی رؤف ترین معلمین نیز همین سبک را اختیار نموده حقیقه معتقد بوده اند که این عمل متضمن محسنات اخلاقی است اجمالاً در این محل ضرب المثل همگی متفق القول بردند که : (استاد معلم چه بود کم آزار خرسک بازند کودکان در بازار) حضرت سلیمان هم که در اعقلیت آن بزرگوار کوچکترین شبهه و تردیدی موجود نیست همین پند و اندرز را بعموم می داده اند بالا تر از همه اینکه خود شاگردان مجازات را اقدام ظالمانه ندانسته و بطور قطع و یقین علم منطق و لاین که از رؤس دروس روزانه و غذای مغز یا سوهان روح آنها بود اغلب محصلین را بیشتر مشمئز و منزجر می ساخته است . در آلمان جشن سالیانه مدارس را جشن چوب و ترکه مینامیدند :

« در موقع انعقاد جشن مزبور کلیه شاگردان مدارس به پیشوائی معلمین و متابعت و همراهی نصف اهالی شهر دستجاتی ترتیب داده و در روز جشن برای تهیه و تدارك چوب و ترکه جهت ضرب و تمبیه خویش بصوب جنگل ها رهسپار میشوند . پس از تهیه تداركات مزبور نمایش ژیمناستیک و سایر عملیات ورزش و اسپور شروع می شد . سپس جشن با شکوهی از طرف اولیاء اطفال و معلمین مدارس منعقد و بعد محصلین اجماعاً خندان و شادان با بارهای آلات و ادوات مجازات خویش شوخی کنان بطرف شهر مراجعت می کردند - * »

مطالعات عمومی راجع به تعلیمات بدنی در قرون وسطی

اگر وضع زندگانی عمومی اطفال را در قرون وسطی تحت مطالعه قرار دهیم می بینیم با اینکه ورزش و بازیهای متعدد معمول و مرسوم بود - با اینکه هیچیک از اطفال را در چهار دیوار خانه های تنگی که از هر طرف در امتداد چندین میل در این شهر تنگ و انبوه واقع و فضای وسیعی برای بازی موجود نبود محبوس نمی ساختند و با اینکه مدارس متعدد و عده شاگردان هم فراوان بود معذک تعلیمات ذهنی و بدنی با هم نواام نگردیده بصورت جمع واحدهی يك نواخت ترکیب نشده بود .

چنانچه این وضع را با وضع آتن بخوایم مورد تطبیق و مقایسه قرار دهیم باید در نظر بگیریم که تعلیم و تربیت آتن فقط میرائی بوده است از ابناء آزاد آن شهر که نسبت به مجموع افراد در اقلیت

قلیل واقع بوده اند - ولی بدیهی است که اصل مبارزه جسم و روح و عدم اطمینان عیسویان به جسم در قرون وسطی بصورتی جلوه گر شد که در حقیقت نقض غرض گردید. زیرا چنانچه چشمه حیات جسم مفر و مصبی نداشته باشد و قوای موفور جوانی به مجاری پسندیده ای سوق داده نشود رفته رفته و بخودی خود خطوط ناپسندی را انتخاب و چون از این قواء سرشار شباب بر خلاف ناموس قوانین سوء استفاده شد روح وظیفه شناسی و قانون پرستی در جوانان مختنق میگردد. افلاطون مشتهیات را بابوالهولی تشبیه کرده که دارای چندین سراسر و مخاطرات آن را بهمان صراحت و وضوحی که متصفین و معتکفین کلیساهای قرون وسطی تشخیص داده بودند افلاطون هم تمیز داده بود اما دامنه فکر او فرسنگها وسیع تر کار می کرد و بخوبی استنباط نموده بود که تنها بوسیله نظم و خود داری است که بالاخره در مبارزه با جسم روح می تواند غالب گردد نه با افناء قواء جسمانی و نفی تمایلات نفسانی -

اما راجع به تعلیم و تربیت نسوان در قرون وسطی با اینکه خانمها برای ورزش و تفریح اسب سواری می کردند و با قوش بشکار طیور می رفتند و زهای رعایا در مزارع بکار اشتغال داشتند معذک تعلیم و تربیت جنس لطیف در قرون وسطی منحصر به محوطه خانه بوده است .

پهلوانی و جوانردی

قصور اعظم و اشراف در قرون وسطی بمنزله مدارس بود که در

آنجا اطفال هفت ساله خانواده های محترم قرائت و کتابت و آداب و رسوم اجتماعی را می آموختند - انواع و اقسام ورزشها از قبیل کشتی گیری - مشت زنی - دو - اسب تازی - و نیزه بازی در اینجا تعلیم داده می شد - معلمین و مربیان مخصوص برای تدریس السنه مختلفه و علوم دیگر و نواختن چنگ و بربط و نیلبک و ترنم آواز و فرا گرفتن رقص و سایر فنون گماشته شده بود -

در سن چهارده سالگی پس از طی دوره های فوق الذکر طفل برتبه کدخدائی نائل می گردید و برای نیل بمقام شامخ شوالیه کی مجبور بود در نیزه پرانی مهارت تام حاصل نماید . طرق مخصوصی برای کسب این صلاحیت اتخاذ می کردند منجمله اسبابی از چوب ساخته بودند که در روی محوری می چرخید و در هر چرخ اشکال و صور مختلف نمایان میگردد تخته روی این اسباب استوار شده بود که متعلمین نقطه مرکزی آن را هرف نیزه خود قرار میدادند - ساختمان این اسباب قسمی بود که چنانچه تیر نشانه زن بخطا میرفت یا مختصری از نقطه مرکزی عدول می نمود تخته بروی محور خود چرخ می زد تا گهان هیكل انسانی نمایان شده که محکم با دودست خود بر سر تیر انداز می نواخت .

در تاریخ بوسیکو (Boucicaut) که یکی از سرداران نامدار فرانسوی و از اسرائی بود که بدست اگنکور (Agincour) اسپر گردید مجاهدات جوانیکه برای حصول مقام ارجمند شوالیه گی سعی و کوشش می نموده بشرح ذیل مجسم شده است :

« این جوان در حالیکه خود را با جوشن و سلاح مسلح نموده

بود محض مشق و تمرین از زمین بروی کمر اسب می پرید و برای پرورش قوای تنفسیه خویش بلافاصله مسافتات بعیدی را با قدم دوطی مینمود - و در موقعیکه سراپا غرق زره و اسلحه بود پشتک می زد البته در موقع پشتک زدن کلاه خود بر سر نداشت و همینکه فرود می آمد بروی يك پای خویش قرار میگرفت . با پیراهنی از فولاد رقص میکرد - سپس يك دست به یال و دست دیگر به قربوس زن از روی اسب قوی اندام جنگی خویش می پرید - به نیروی زور بازو و قوت زانو از دو دیوار عمودی شکل مرتفعی که در چند قدم فاصله ساخته شده بود بدون اندکی مکث بالا و پائین میرفت و دیوار را هر قدر بلند ولو با ارتفاع برجی هم بنا میکردند بسهولت پا می نهاد - و در خانه با سایر جوانان همدرش خود علمی الاتصال به نیزه بازی و سایر فنون سلحشوری اشتغال داشت .

تربیت پهلوانی و جوانمردی يك نوع تربیتی بود که فقط مناسب با ممالکی است که بالاستمرار در حال جنگ و نبرد باشند - در پرتو این طرز تعلیم و تربیت روح جنگجویی با قواعد و موازین دین و همچنین با قوانین و مبادی شرافت اجتماعی تطبیق شده بود . همینکه اوضاع تغییر کرد - حکومتهای ملوک الطوائفی از بین رفت و سلطنت جای گزین آن گردید ، احتمال وقوع محاربات هم رو به ضعف نهاد - بعلاوه با اینکه از چندی باینطرف ظهور تیروکمان سیادت شوالیه را تهدید کرده بود پس از اختراع باروط طرز جنگ ها و مبارزات نیز شکل دیگری بخود گرفت و مسابقه هائی که در فن نیزه بازی و سایر فنون جنگی تربیب داده میشد رفته رفته جنبه تفریح و تفنن پیدا کرد

علائم انقراض روح بهلوانی که در قرن چهاردهم نمایان شده بود در قرن پانزدهم بخوبی محسوس گردید تا اینکه در قرن شانزدهم دیگر اثری از بهلوانی باقی نماند .

در تأثیرات تربیت بهلوانی مستر کورنیش (Mr. Cornish) مینویسد « دبستان بهلوانی دنیا می آموزد که بچه طریق باید وظایف و فرائض مقدسه را بطیب خاطر و رضایت کامل انجام داد - احترام و اطاعت قانون - شهامت نظامی در اجرای خدمات مذهبی - سخا و کرم - ایمان درست - اجتناب از خود پرستی - تادب و مراعات نزاکت و احترام علی الخصوص نسبت بخواتین سر لوحه اصولی بود که شوالیه ها تعقیب مینمودند . کبر و نخوت - خود نمائی - عشق به خونریزی - جلالت - تحقیر و تذلیل زیر دستان و سایر سجایای ناپسند به چوچه در آستان جوانمردان عصر بهلوانی راه نداشت - با وجود نواقصی که در شوالری یافت می شد معذالک تجول و تطور دنیای قرون وسطی از حالت توحش و بربریت به تجدد و مدنیت تنها در پرتو تعلیمات دبستان بهلوانی و تشکیلات شوالری بوقوع پیوست . »

تعلیم و تربیت بدنی در زمان (رسانس) اجیه صنایع
و ادبیات قدیم رم و یونان

۶- نه تنها شوالری بلکه کلیه تشکیلات اجتماعی اروپای قرون وسطی در تحت تأثیر روح جدیدی که برای جدیت و مجاهدت و احراز استقلال انفرادی ایجاد شده بود از هم متلاشی گردید . و یکی از علل وهوجبات این نهضت جدید عشق و علاقه تازه ای بود که نسبت بادبیات قدیمه و صنایع رم و یونان عهد عتیق تولید شد - رفته رفته چنین بنظر میرسید

که ایتالیای قرن پانزدهم شائق و راغب به پیروی و متابعت از اصول تعلیم و تربیت آتن قدیم گردیده است .

مخصوصاً مدرسه مانتوا Mantua که از سال ۱۴۴۶ - ۱۴۲۳ میلادی در تحت مدیریت وی تورینو دافاتر (Vittorino da Feltre) اداره می شد تعلیم و تربیت بدنی را یکی از روش دروس و تعلیمات مهمه خود قرار داد و در قسمت اسب تازی - جست و خیز - شمشیر بازی - دو - و توپ بازی درهواای آزاد آنها هم روزی بدون مراعات مساعد بودن هوا اصرار و ابرام مخصوص نشان می داد -

نویسندگان و مؤلفین تعلیم و تربیت نیز با طریقه فوق موافقت کامل داشته و تعلیمات نظامی سر لوحه تحریرات مصنفین را تشکیل میداد . سر توماس ایلیوت (Sir Thomas Elyot) در سال ۱۵۳۱ میلادی کتابی بزبان انگلیسی تألیف نموده است که باستمنات نویسندگان ایتالیائی قرن گذشته روح تعلیمات مزبور را بخوبی مجسم مینماید :

« شخصیت هر فردی منوط بمیزان توجهی است که در ورزش مصروف مینماید - ورزش بدن راقوی و ورزشکار رازرنک و بااستقامت تربیت مینماید - جوانهای ورزیده در حین جنگ و در موارد مواجهه با خطر در مانده و حیران نمی مانند . »

در این کتاب مزایای هر يك از اقسام ورزش و فواید آن برای ایام جنگ و غیره مبسوطاً شرح داده شده است : «صید آهو در صورتیکه شکار را با نیزه و سایر حربه هائی که در حین جنگ بکار می برند تعاقب کنند بسیار مفید است رقص فواید بیشماری دارد علو نفس - دل بستگی و پایداری - شرافت - عقل عفت و حزم و احتیاط از ملکاتی است که

بر اثر رقص مرد و زن تقویت میشود . «

در رساله‌ای که اندرو برد (Andreu Borde) در سال ۱۵۵۷ میلادی راجع به خوابیدن - برخاستن و لباس پوشیدن تألیف نموده نوشته است :

« قبل از صرف لقمه الصباح بطور اعتدال مختصری تقلال و ورزش کنید اندکی تنیس بازی توپ پرانی و بلند کردن اوزان سنگین و کلوله های سربی نافع است . این اعمال خلل و فرج جسم را باز و حرارت طبیعی را زیاد میکنند . »

مؤتته‌نی (Montaigne) در رساله که در باب تربیت اطفال تألیف نموده گفته است : « تقویت روح طفل کافی نیست . باید اعصاب او هم قوی باشد . اگر بدن قوی نشد و قوای دماغی در پرتو صحت مزاج تقویت نگردید روح طبعاً خسته و معذب میشود و از عهده انجام وظائف خود بصعوبت بر میاید - بنا بر این طفل را بسرما و گرما معتاد نمائید بچه هارا از باد و آفتاب ترسانید . بگذارید در مقابل سرد و گرم دنیا و مخاطرات طبیعت کسب استقامت نمایند - در خوردن و خواب و اکل و شرب او را نازک و نازنجی بار نیاورید - بھر قیمت شده است اهتمام نمائید طفلتان سخت جان و قوی الاراده و پرتاقت تربیت شود - ورزش و تفریح - دو - و کشتی - رقص و موسیقی - سواری و صیادی و شمشیر بازی از قسمت های مستحسن دوره تحصیلات هر طفل است . در همان حالتیکه قوای دماغی را پرورش میدهید باید جد و جهد نمائید چهره و اندام او هم ورزیده و پرورده شود - روح و جسم را نباید از هم تفکیک کرد . وظیفه ما نه این است که تنها به تربیت روح و با تنها به

تربیت جسم منحصرأ به پردازیم - ملنزم هستیم يك مرد بمعنی و مفهوم حقیقی کلمه تربیت نمائیم - مرد را هم نمیتوان بدو قسمت مجزی تقسیم نمود و همانطور که افلاطون گفته است روح و جسم حکم يك جفت اسب درشکه را دارند که باید درش بدوش حرکت نمایند .

گذشته از کتب و رسائلی که در عهد رنسانس (Renaissance) یا دوره احیاء صنایع و ادبیات قدیمه روم و یونان قاطبه نویسندگان در لازم و ملزوم بودن این دو نوع تربیت برشته تحریر درآورده طرز زندگانی اعیان و اشراف و طبقات متوسطه بخوبی نشان میداد که عموم مردم به تفریح و اسبورد در هوای آزاد علاقه مند بوده اند . در عصر ملکه ماری Queen Mary سفیر کبیر ونیس گیاکونو سورانزا (Giacono Soranza) می نویسد :

« اعظم انگلستان اکثر اوقات خود را در منازل بیلاقی و دهات بصدای و تیر اندازی و سایر تفریحات مصروف مینمایند صنوف معتازه و طبقات عالیه انگلستان عشق و علاقه مفرطی اختصاصاً نسبت به نظام و ادبیات نشان نمیدهند . همینکه از جنگ فارغ شوند دیگر نظام را فراموش می کنند - با این تفصیل اغماض نباید کرد انصافاً در حین جنگ از ابراز شجاعت و لازمه حضور ذهن برای تدافع در مقابل خطر فرو گذار نیستند اما چیزی که هست بایستی بطور وفور همه گونه اغذیه و اطعمه برای قشون تحت السلاح تهیه و تدارک شود اجمالا در کلیه مدارس انگلستان در اواسط قرن شانزدهم نسبت به ورزش توجه خاصی نشان داده می شد -

مثلاً یکی از مقرراتی که برای دخول در مدرسه هارو (Harrow) مؤسس آن مدرسه جان لیون John Lyon در سال ۱۵۷۱ میلادی

جای شبهه و تردید نیست که پسران رم هم بازیهای تفریحی از قبیل توب بازی و غیره که برای پرورش بدن و تولید زرتگی نافع بود برای خویش ترتیب می دادند ولی بمرور زمان تربیت بدنی بمعنای واقعی کلمه تحلیل رفت روح تفنن و تعیش بجای آن حاکم فرما گردید - هوسرانی - خوشگذرانی و تفریحات مهیجی که مانند قمار بازی چندان با اصول حفظ الصحه تطبیق نمی کرد اوقات جوانانرا بخود مشغول ساخت. رقص را که از قسمتهای جدی تعلیم و تربیت یونان بشمار میرفت اهالی رم با نظر تحقیر تلقی نموده و شایسته ابناء آزاد وطن خود نمی شمردند - سیپیو Scipio (سردار نامدار رم) ضمن نطقی که در سال ۱۳۳ قبل از میلاد ایراد نموده است چنین میگوید: «کسانی که اوقات خود را بتعلیم رقص و نواختن چنگ در مدارس بازیگران نمایش تضمین می نمایند به تزاویر و حبلی آلوده میشوند که شایسته و زیبنده جوانان ما نیست. آوازها و نغماتی را که این جوانان آموخته و می سرایند در پیشگاه اسلاف و نیاگان بزرگ قوم مایه تنک و عار بوده است از شما می پرسم آیا پسندیده است که پسران و دختران ما بمعیت رقاصان رسمی برای ترقص بچنین مدارس بروند؟ ابتدا که این مطالب را شنیدم نمی توانستم باور کنم که نجباء مملکت نیز حقیقه اجازه می دهند اطفالشان پیرامون این قبیل شناع بگردند لیکن همینکه بمدرسه رقصی رفته بشرافت خود سوگند یاد می کنم که متجاوز از پنجاه دختر و پسر را در این مکان یافتم که باین کار اشتغال داشتند منجمله پسر دوازده ساله یکی از خانواده های محترم و نجیب قاشقکی در دست گرفته به نحوی رقص میکرد که اطوار شرم آور او حتی برای اطفال سپاهان

زنگبار هم مایهٔ فضاحت و رسوائی بود!

بازیهای یونان را گر چه از حیث ظاهر امر اهالی رم تقلید می کردند ولی بد بختانه از کیفیات و روح باطنی بازیهای مزبور فرسنگها دور افتاده بودند.

بازیهای رم صورت نمایشهایی را داشت که محض تفنن و ارضاء اهواء سبعانه تودهٔ بی‌عاطفه و عاری از احساسات رم عده‌ای از پهلوانان را اجیر و آنها را با محبوسین یا با وحوش و سباع بجنک می‌انداختند آنگاه خودشان کنار نشسته و از تماشای این مناظر فجیح لذت می‌بردند. بعلاوه در دوره حکومت کیف هایشائی و فرمانروائی امپراطوران مطلق الغنان رم تعلیم و تربیت ناقص را هم که تصنعاً از یونانیها تقلید کرده بودند معنأ از دست داده از فضایل علمی فقط لفاظی و عبارت پردازی و از فنون بدنی جز کار های تفننی و تفریحی هنری نداشتند زندگانی بلا اراده و تربیت بلا اراده رم عواملی بود که در نتیجه فعل و انفعال آن دو بلیه بزرگ امپراطوری عظیم الشان رم منقرض شد و از سقوط و فروریختن آن بارگاه باشکوه و جلال احدی انگشت حیرت بدنندگان نگزید

تربیت بدنی در قرون وسطی

۵ - از عوامل خارجی سقوط امپراطوری روم یکی هجومی است که در طول چندین قرن بربر ها علی‌الدوام بایالات مختلفه امپراطوری مزبور نموده و در همانجا تپطن اختیار می کردند - مهاجرین مذکور بطور عموم هنوز ادنی مراحل تمدن را نه پیموده و شاید برخی از آنها در تاریک ترین زوایای توحش هنوز باقی بودند .